

جایگاه نمادین کوه «رَضْوِی» در فرهنگ اسلامی

حامد خانی^۱
(فرهنگ مهروش)

چکیده:

در جغرافیای نمادین ادیان مختلف، کوهها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از جمله کوههایی که در فرهنگ اسلامی و بویژه نزد شیعیان، تداعی‌گر معانی نمادین به شمار می‌رود، کوه رَضْوِی است. در این مطالعه نخست بانظر به پیشینه جغرافیایی، و شواهد نام‌شناختی، زمینه حضور این نماد در فرهنگ اسلامی بازشناسی می‌شود. در مرحله بعد، با نظر به شواهد حضور آن در باور عموم مسلمانان و بویژه شیعیان، همراه با مقایسه با نگرشهای مشابه در ادیان دیگر، میان زمینه‌های جغرافیایی، تاریخی، و فرهنگی پیدایی و تکامل این نماد، تا حد امکان ارتباط برقرار می‌گردد.

کلید واژه‌ها: جغرافیای نمادین، اساطیر، کوه، رَضْوِی، تاریخ فرق اسلامی، شیعه، بهشت و برزخ.

طرح مسئله

بسیاری از شیعیان عبارت «ای ارض تغلک او ثری، ابرضوی او غیرها...» را که در دعای ندبه آمده است، به خاطر دارند. تعبیری همچون «ما اقام ثبیر و رضوی» در فرهنگ عربی

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

کاربردی همچون مثل یافته‌اند. در اشعار شاعران بزرگ عرب نیز اشارات پرشماری به کوه رضوی دیده می‌شود. پرسش اینجاست که این حضور گسترده نمادین از چه رو برای کوه رضوی حاصل گردیده، و چه زمینه‌ها و پیامدهایی داشته است.

در این مطالعه کوشش خواهد شد بدین سؤاها پاسخ داده شود که رضوی همچون یک رشته کوه در فرهنگ عموم مسلمانان از چه جایگاه نمادینی برخوردار است؛ در نگرش شیعیان بدان، تفاوتی با دیگر فرق دیده می‌شود، یا نه؛ و سرآخر این که بر پایه قدیم‌ترین شواهد تاریخی قابل استناد، در صورت وجود چنین تفاوت (ها) در نگرش شیعیان با عامه مسلمانان، این تفاوتها از کدام عصر بروز یافته، و احتمالاً متأثر از چه علل و عواملی است.

درآمد

در ادیان مختلف کوه مرکز هستی و نقطه آغاز آفرینش، گاه محل وحی و بصیرت، و گاه محل بهشت و فراتر از همه، گاه جلوه‌گاه خدا شناسانده شده است. برای نمونه، در ادیان چین، بودیسم و هنیسیسم، کوه «مرو» مرکز جهان دانسته می‌شود و در آیین یهود نیز باوری مشابه در باره کوه صهیون رایج است. در باور هندویان، چهار خشکی و هفت دریا از پای همین کوه برکشیده شده‌اند. در باور یهودان، خدا بر کوه سینا جلوه کرده، و ملاقات موسی (ع) و خدا در همین کوه روی داده است. افزون بر این، یهودیان معتقدند کوه صهیون، بهشتی قرار گرفته در زمین، و کوه اورشلیم نیز محل زندگی خداست. جالب اینجاست که اورشلیم شهری کوهستانی است و زندگی خدا در کوهی در میان مردم، تداعی گر معنای مواظبت و مراقبت خدا از شهر است، برخلاف تصور دیگر رایج در همین دین مبنی بر جلوه خدا بر کوه، یا وجود بهشت در کوه، که هر دو کوه را مکانی میان زمین و آسمان و واسطه میان این دو می‌نمایانند. در باور مردمان بومی آمریکا، داستانها با این کلیشه آغاز می‌شود: «مدتها قبل، وقتی که کوهها انسان بودند». گاه نیز در برخی ادیان آسیای شرقی، کوه خود همچون یک معبد مقدس، شایسته طواف و زیارت است. با نظر در اساطیر متعدد مرتبط با دینهای مختلف، گاه در می‌یابیم که کوهی همچنان مقدس باقی مانده، حال

آن که افسانه‌های وابسته بدان تحول و تغییر دایم داشته است. در فرهنگ اسلامی نیز کوهها همواره مورد توجه بوده‌اند. برای نمونه، در میان مسلمانان مشهور و مورد اتفاق است که نخستین وحی به پیامبر (ص) در غاری بالای کوه بود؛ نیز، بخش مهمی از اعمال حج نیز در نزدیکی کوه صفا و مروه روی می‌دهد؛ همچنان که بخشی از باور پیش‌گفته یهودان، مبنی بر ملاقات خدا با موسی (ع) در کوه طور و هم جلوه خدا بر کوه، در آیین اسلام تأیید شده، و قَسَم‌های یاد شده در آیات نخست سوره تین هم در نگاه برخی مفسران، با کوههای تین، زیتون و طور سینا ربط یافته است.

از جمله کوههای اساطیری در فرهنگ اسلامی، کوه رَضَوی است. این کوه به سبب واقع شدن در حجاز و بویژه نزدیکی با مدینه، دومین شهر مهم برای مسلمانان، و در نهایت، ویژگیهای جغرافیایی و آب و هوایی خاص خود از استعداد کافی برای توجه عمومی برخوردار بوده، و از دیگر ارتفاعات ممتاز شده است. افزون بر روایات متعدد که هر یک حکایتگر نگرشی کهن در باره آن هستند، اشعار و امثال رایج در میان عموم نیز حکایت از جایگاهی نمادین برای آن می‌کنند. این مقاله در صدد مطالعه همین جایگاه در جغرافیای نمادین مسلمانان، و ریشه‌های آن است.

مقدمه

رضویه، رشته کوهی در حجاز در جنوب غربی مدینه با قله‌هایی به ارتفاع تقریبی ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا و به ندرت بیشتر است که در حدود طول جغرافیایی ۳۸ درجه و ۲۰ دقیقه، و عرض ۲۴ درجه و ۳۵ دقیقه واقع شده است.

۱- جغرافیای تاریخی

جغرافیای تاریخی در نوشتارهای کهن مسلمانان، از جمله آبادیهای همجوار آن، به خیبر ادریسی، (۳۵۱/۱-۳۵۲) در جنوب آن ابن خلدون، (۶۲/۱)، و نیز حوراء ادریسی، (۳۵۰/۱)، آیله یاقوت، (۲۹۳/۱) و غَیْقَه ابن حجر، (۱۹/۴) اشاره شده است. گفتار ابن صوفی (۱۴) را مبنی بر این که این رشته کوه از جانب جنوب، به کوههای عمان متصل است، تنها باید یک خطا تلقی کرد.

پراچی و سرسبزی دره‌ها و ارتفاعات این کوه همواره قابل توجه بوده است (نک یاقوت ۵۱/۳)، آن سان که گاه گفته‌اند قلّه آن از فراوانی چشمه‌های آب، همانند چراگاهی در زمان سرسبزی است. (ادریسی، ۲۵۳/۱) آب این چشمه‌ها به تالابی در سرزمین غیقه می‌ریزد (ابن حجر، همانجا). به نظر می‌رسد که این کوه زیستگاه جانورانی درنده همچون شیر و ببر نیز بوده است. این مطلب از خلال اشاراتی گذرا در منابع و به مناسبت‌های مختلف قابل درک است. برای نمونه، در خطبه‌ای منسوب به علی (ع)، هنگام یادکرد سختی جنگی در همین ناحیه، از غرشهای شیران نیز سخن آمده است (ابن شهر آشوب، ۴۷/۲). نیز در همین باره اعتقاد کیسانیه مبنی بر محافظت شیری و ببری از پیشوای ایشان در کوه رضوی (نک دنباله مقاله) قابل تأمل است.

گویا این منطقه زیستگاه جهنمیان بوده است. (طبری، ۱۶۹/۶-۱۷۰) وجود منازل بیض و عتود در کنار آن، نشان از این مطلب دارد که دره‌های پردرخت و سرسبز این کوه برای اعراب بادیه نشین توقفگاهی مناسب بوده است. (نک یاقوت، ۵۳۱/۱) افزون بر بادیه نشینان، حد اقل از حدود نیمه سده ۶ ق به بعد، جمعیتی از طوایف حسنی نیز در این منطقه می‌زیسته‌اند. (ادریسی، ۵۶۰ ق) با اشاره به چادرنشینی و خوی اعرابی آنها، از کثرت جمعیتشان در عصر خویش گفته (همانجا و یاقوت حموی) (د ۶۲۶ ق) نیز اندکی بعد با تأکید بر شیوه زندگی ابتدایی و شباهت‌هایشان با اعراب بادیه نشین، جمعیت آنان را در عصر خویش در حدود ۷۰۰ خانوار تخمین زده است. (۵۱/۳)

در سخن از محصولات این منطقه باید گفت سنگ مسن را که دارای کاربرد برای جلای دندانها و تیزکردن سلاحها و تراش جواهرات است، از این کوه استخراج می‌کرده‌اند. (ادریسی، ۳۵۰/۱؛ یاقوت، همانجا) نیز به نظر می‌رسد این مکان برای پرورش اسب مناسب بوده، تا بدانجا که «فرس رضویه» نامی آشنا برای لغویان عرب، در شاهد آوردن برای «ساخته‌ایی خلاف قاعده در اسم منسوب» گشته است. (نک زبیدی، ۱۹۱/۱۹)

۲- نام شناسی

اشاره ابن اثیر به چند تن از صحابیات پیامبر (ص) حاکی از آن است که رضوی نام

داشته‌اند. (۴۵۳/۵) بدین سان، می‌توان محتمل دانست که این نام، حتی اگر نه برای کوه، در فرهنگ سده اول هجری شناخته بوده است.

با اینحال، به درستی دانسته نیست که از چه زمان این کوه به نام رضوی نامبردار شد. از قدیم‌ترین منابع برای آشنایی با این رشته‌کوه، کتاب *جغرافیا نوشته بطلمیوس* (د ح ۱۷۰ م/ح ۵۰۰ سال پیش از اسلام) است که گویی این رشته‌کوه برای وی شناخته بوده است (نک دائرةالمعارف اسلام، ذیل «رضوی»، به نقل از اشپرنگر). از منابع عصر اسلامی برمی‌آید که بی‌هیچ تغییری حد اقل، در اندک زمانی پیش از اسلام نام کوه همین بوده است. برای نمونه، نقل شده است که در داستان گم شدن فرزند نُسَیله (مادر عباس بن عبدالمطلب)، حسان بن ثابت، وقار و حلم وی را در شکیبایی بر این مصیبت، با استواری کوه رضوی قیاس کرد. (ابن حبیب، ۳۷) افزون بر این، روایات فراوانی از مسلم بودن این نامبرداری در سده نخست هجری حکایت دارند. برای نمونه در حکایتی به نقل از عمروعاص، وقتی که از او دربارهٔ سختیهای مرگ پرسیده می‌شود، سنگینی بار جان‌کندن را به حمل صخره‌های رضوی تشبیه می‌کند. (ابن سعد، ۴/۲۶۰)

داوری در این باب که رضوی واژه‌ای عربی است، یا دخیل، مشکل است. این نکته که الف مقصوره را در این کلمه دال بر تأنیث دانسته‌اند (یاقوت، ۱۸۱/۳)، با این واقعیت تاریخی که همواره در فرهنگ عربی این نام بر زنان اطلاق شده، مطابق بوده، و خود، متضمن عربی دانستن این واژه است.

از دیگر سو، روایات کهن اسلامی با وجود اختلاف در منشأ، نشان از آن دارند که رضوی واژه‌ای دخیل دانسته می‌شده است. در روایتی به نقل از امام صادق (ع)، رضوی از کوههای منطقهٔ فارس شناسانده شده، که نظر به ارادتی که به اهل بیت (ع) ورزیده، به خواست خداوند به مدینه نقل مکان کرده است. (طوسی، الغیبه، ۱۶۳) گرچه وجود شباهتی میان نام رضوی با کلمات فارسی باستان بعید می‌نماید، حداقل می‌توان بر پای یک روایت یاد شده محتمل دانست که در ذهنیت مردمان سده‌های نخست، رضوی نامی غیر عربی تلقی می‌شده است. این معنی با برخی روایات دیگر، هر چند با مضامینی متفاوت، قابل تأیید است. برای نمونه، یکی از کنیزان [رومی] پیامبر (ص) (ابن سعد، ۴۹۷/۱)، و (مادر و

شاید هم پدر) صهیب رومی صحابی مشهور (سیوطی، ۲۴۰/۱)، به رضوی نامبردار بوده‌اند. بر این پایه شاید بتوان رضوی را نامی برگرفته از رومیان دانست.

افزون بر اینها، در روایتی (نک طوسی، التبیان، ۲۳۶/۹؛ راوندی، ۱۹۰/۱)، رضوی نام یکی از دو زن مؤمن قوم تَبَع دانسته شده است. قومی که از حدود ۱۵۰ سال پیش از اسلام در جنوب عربستان حکمرانی کردند و به حجاز نیز لشکر کشیدند (نک حاج منوچهری، «تبع»، سراسر مقاله). با اعتماد به واقع‌نمایی این روایت، شاید جمع میان رومی بودن این نام از یک سو، و حضورش در فرهنگ عربستان جنوبی و در میان تبعه از دیگر سو، بدین ترتیب ممکن باشد که فرض کنیم این نام نخست از رومیان به حبشیان منتقل گشته، و سپس با توجه به ارتباطات فرهنگی - سیاسی گسترده‌ای که میان حبشیان با دولتهای جنوب عربستان برقرار بوده (نک همو، «اصحاب اخدود»، ۱۰۷)، به فرهنگ آنها نیز راه یافته است. در این صورت، راهیابی نام رضوی به فرهنگ حجاز و کاربرد یافتن آن در نامگذاری کوه یا انسان، احتمالاً باید پیامد ارتباطات فرهنگی جنوب و شمال عربستان دانسته شود. به هر روی، در حال حاضر نمی‌توان بر این فرض پای فشرد، بویژه با توجه به این تردید بنیانکن که برخی نقلهای روایت مورد بحث با سابقه‌ای کهن‌تر از سده ۵ ق و با صبغه اساطیری کمرنگ‌تر (ابن اعثم، ۳۸/۷)، فاقد نامبری از رضوی هستند.

جایگاه نمادین

۱- در فرهنگ عموم مسلمانان

در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که بادعای خیر «رضی الله عنه»، رضوی را ستودند. (یاقوت، ۵۱/۳) در روایتی دیگر نیز پیدایی کوه رضوی در حجاز، به داستان قرآنی جلوه خداوند بر کوه به درخواست موسی (ع) (نک الاعراف، ۱۴۳) پیوند خورده است، بدین سان که: «چون خداوند بر کوه جلوه کرد، از هم پاشیده، ۶ قطعه‌اش هر یک به سویی پراکنده گشت و رضوی و دیگر کوههای مکه و مدینه، بخشی از آن قطعاًتند». (ابن حبان، ۲۱۱/۱) اینها همگی حکایت از آن دارند که در نگرش عمومی، رضوی در کنار ناحیه‌هایی همانند حراء، احد و قدس (نک یاقوت، ۵۱/۳)، کوهستانی مقدس و متفاوت با دیگر کوهها تلقی می‌شده است.

در امثال و اشعار کهن عربی، رضوی فرد اعلای کوه گرانسنگ، استوار و با عظمت بوده است. تعبیر پیش گفته عمر و عاص بیانگر آن است که از نگاه معاصران وی، رضوی مظهر بزرگی است. نیز روایت مشهوری مورد استناد فقیهان بوده، و در کتابهای فقهی نیز راه یافته است برای نمونه، (نک صاحب جواهر، ۲۵/۱) که وزن پاداش اخروی قرض به مؤمن را با سنگینی رضوی می‌نمایاند برای نقلی کهن‌تر، (نک ابن بابویه، ثواب...، ۲۸۹) در شعری از قُثَم بن عباس در پاسخ به معاویه نیز (ابن ابی اصیبعه، ۱۷۴-۱۷۵)، رضوی نماد کثرت عمر، پایداری و استواری شناسانده شده است؛ همچنان که گاه بنیانهای مستحکم با آن مقایسه گردیده (یاقوت، ۳/۴۲۴)، به نقل از بَحرُتِی، یا در مثلی مشهور و پرکاربرد (طبرسی، ۱۹۳/۲؛ طریحی، ۱/۶۷۸)، برای اشاره به دوام و پایداری امری، از تعبیر «ما اقام ثبیر [کوهی در مکه] و رضوی» به سان «کلمات تأبید» استفاده شده است.

گاه نیز از رضوی همانند نماد حلم و شکیب یاد شده، همچنان که در رثای عبدالعزیز بن مروان خلیفه اموی شاعری چنین سروده است که «بار این مصیبت را رضوی نیز نتوانست کشید». (یاقوت، ۳/۴۲۵) مُتَبِّی نیز در یکی از مراثی خویش (ثعالبی، ۲۶۳-۲۶۴)، ممدوح را در حلم و بزرگواری، به این کوه مانند کرده است. (برای دیگر نمونه‌ها، نک یاقوت، ۴/۶۰؛ ابن شاکر، ۱/۴۰۳؛ صفدی، ۶۱/۶۱، ۷۰/۷۰)

قله‌های رضوی نیز مظهر شکوه و عظمت بوده‌اند. گاه معاصران عروة بن زبیر (د ۹۳ ق) رضوی را مستقیماً به سان مظهر شکوه یاد کرده (ابن عساکر، ۲۴/۲۵۰)، و گاه امثال بحرّی (خطیب بغدادی، ۱/۱۴۰) ایوان مدائن را در عظمت با قله‌های رضوی برابر دانسته‌اند. (برای نمونه‌ای متأخر، نک حر عاملی، ۲/۲۳۰)

۲- در باور شیعیان

نگرش بازتاب یافته در روایات شیعی تاحدودی متفاوت شده، و از آنچه آمد، فراتر رفته است. از منظر این روایات، رضوی برخوردار از اوصافی آسمانی - زمینی است. در این روایات، از رضوی همچون جایگاه برزخی ارواح پس از مرگ تا زمان رجعت قائم آل محمد (ص) سخن رفته است. برای نمونه، از امام صادق (ع) نقل شده است که ارواح مؤمنان در «جنان»

رضوی آل محمد (ص) را زیارت خواهند کرد و با آنها هم‌نشین و هم‌نوا خواهند شد. (نک حلی، ۲۰، به نقل از کتاب القائم فضل بن شاذان) نیز گفته شده است که این هم‌نشینی تا زمان ظهور قائم آل محمد (ص) و رجعت مجدد مؤمنان به دنیا برای یاری وی به طول خواهد انجامید. (حسین بن سعید، ۸۲؛ کلینی، ۱۳۱/۳-۱۳۲) ابن رستم نیز (۱۸۸-۱۸۹)، با نقل روایتی در باره شهادت امام حسین (ع)، از همراه شدن یاران امام با خود وی پس از شهادت، در سفری معراج گونه به جبال رضوی خبر می‌دهد، سفری که در پی آن، امام را در آن جبال بر سریری از نور می‌نشانند و آن گاه انبیا و سپس اصحاب گرد و جودش حلقه می‌زنند. آنها تا زمان قیام قائم آل محمد (ص) به همان حال خواهند بود و در تنعم به سر خواهند برد. این باور شیعی که رضوی را «برزخی بهشت گونه در نقطه‌ای بلند از زمین و کرانه مرز زمین و آسمان» می‌نمایاند، با باور رایج در برخی ادیان دیگر که تداعی گر بهشت در کوهستانی بلند است، قابل مقایسه است. (نک دائرةالمعارف دین...، ۱۸۸/XI، ۱۳۰/X-۱۳۴)

با وجود تنوع مضامین، این روایات در یک نقطه اشتراک دارند و آن، حضور قائم آل محمد (ص) در جبال رضوی است. گرچه برخی معاصران چنان در این باره سخن گفته‌اند که گویی این باور، مختص کیسانیان بوده (نک دائرةالمعارف اسلام، همانجا)، حق آن است که اشاراتی به آن در آثار برجای مانده از فرقه‌های مختلف شیعی دیده می‌شود. بیرونی (د ۴۴۰ ق) از باور شیعیان معاصر خود بدین معنا گزارش داده است. (۲۱۲) شیخ طوسی روایتی را به نقل از امام صادق (ع) آورده (الغیبه، ۱۶۳)، که در آن از دو بار پنهان شدن کوتاه و بلند مدت قائم آل محمد (ص) در کوه رضوی سخن رفته است. استناد طوسی بدان در اثبات غیبت، بیش از هر چیز گواه عمق التزام شیعیان ۱۲ امامی بدین معناست. در دعای ندبه نیز (محمد بن مهدی، ۵۸۰-۵۸۱)، با سخن از اشتیاق مؤمنان دریافتن مکان اختفای امام زمان (ع)، رضوی به عنوان نخستین احتمال در میان می‌آید. فراتر از اینها همه، محمد باقر مجلسی عالم متأخر شیعی (د ۱۱۱۱ ق) با یادکرد روایتی (۳۰۶/۵۲)، خبر از آن می‌دهد که قائم آل محمد (ص) پس از بازگشت نیز در سفری به رضوی با جبرئیل همراه خواهد بود و در آنجا آیین نامه حکومت خویش را از پیامبر (ص) و علی (ع) خواهد ستاند تا برای مردم قرائت کند.

گذشته از این، گویا واقعه نیز در اثبات لزوم وقف در امام کاظم (ع)، به روایتی استناد می‌کرده‌اند که در آن، سخن از بازگشت مجدد وی در میان مردم، و رساندن یکی از فرزندان خود به کوه رضوی است. (برای متن آن، نک طوسی، همان، ۵۴-۵۵) جالب اینجاست که به شهادت طوسی، گر چه در این روایت هیچ سخنی از امامت فرزندی که به رضوی برده شد نیست، مضمون آن برای واقعه تداعی‌گر «قائم بودن» آن فرزند است.

شاید کهن‌ترین جلوه این اعتقاد را بتوان در اندیشه‌های بازمانده از کیسانیان جست. پیروان این فرقه که معتقد به امامت سه سبط پیامبر (ص) بوده‌اند، پس از امام حسین (ع)، محمدبن حنفیه، برادر وی را امام می‌دانند. آنها معتقد بوده‌اند وی نمرده (بلاذری، ۲۰۲/۲)، همراه با ۴۰ تن از اصحاب خویش (ابن خلکان، ۱۷۳/۴) در غاری در کوه رضوی پناه گرفته (قاضی نعمان، ۲۹۶-۲۹۷)، همراه با شیرینی در جانب راست و ببری در جانب دیگر که مراقبت از وی را بر عهده دارند (ابن حمزه، ۳۹۶) به انتظار زمان ظهور نشسته است. گویاترین جلوه اعتقاد ایشان، اشعار منسوب به سید حمیری (د ۱۷۹ق) است که خود، حداقل، زمانی از پیروان این فرقه بوده است. بر پایه این اشعار، قائم آل محمد (ص) در دره‌های رضوی پناه گرفته است، ملایک سلام مردمان را به وی می‌رسانند و او در کنار نهرهایی روان از آب و عسل روزگار می‌گذراند. (برای متن اشعار، نک ابن بابویه، کمال...، ۳۲-۳۳)

اوصافی که در این روایات از رضوی شده، از چند جهت بهشت یاد شده در قرآن کریم و روایات اسلامی را تداعی می‌کند. کاربرد تعبیر «جنان» در روایت امام صادق (ع) برای اشاره بدان، همنشینی صالحان، وارد شدن به آن پس از مرگ، حضور انبیا و اولیا، ملاقات با پیامبر (ص) و علی (ع) در آن، حضور ملایک و وساطت ایشان در ابلاغ پیام مردمان و در نهایت، وجود نهرهایی از آب و عسل، چند نمونه از این شباهت‌هاست.

گرچه گزارشهایی حکایت از آن دارند که در زمان پیامبر (ص) غزوه‌ای در این ناحیه روی داده (نک ابن سعد، ۹/۲)، و در خطبه‌ای منسوب به علی (ع) نیز از گرفتاریهای حضور برای جنگ در این ناحیه یاد شده است (ابن شهر آشوب، همانجا)، به نظر می‌رسد که در پی جویی از قدیم‌ترین نشانه‌های توجه شیعیان به کوهستان رضوی، پیش از هر چیز باید به حضور محمد بن حنفیه در این منطقه توجه داشت. آن گاه که ابن زبیر (م ۷۳ق) از مدینه

گریخت و مکه را در تصرف گرفت، هاشمیان از بیعت با او سر پیچیدند و بیعت خود را به اجماع عموم بر وی منوط کردند. از آنجا که نمی‌توانست بر هاشمیان تسلطی جدی داشته باشد، بزرگان ایشان را تبعید کرد. از آن جمله، عبدالله بن عباس را به طائف، و محمد بن حنفیه را به رضوی فرستاد (یعقوبی، ۲/۲۶۲) بر پایه برخی گزارشها، محمد بن حنفیه در همان ناحیه (ابن حبان، ۳۴۷/۵)، و بر پایه برخی دیگر (ابن خلکان، ۴/۱۷۲)، در مدینه از دنیا رفت. با اینحال، پیروانی از ادامه یافتن زندگانی وی در جبال رضوی سخن گفتند.

گفتنی است محمد نفس زکیه (م ۱۴۵ق) نیز که در برابر منصور عباسی با عنوان قائم آل محمد (ص) به پا خاست (نک ذهبی، ۶/۲۱۴)، مدتی به جبال رضوی پناه برد. (طبری، همانجا؛ ابوالفرج، ۱۵۶) افزون بر وفور آب، سرسبزی، فروانی گیاهان خوراکی، و کوهستانی و صعب العبور بودن منطقه و به عبارت بهتر، تناسب ارتفاعات رضوی با موقعیتهای خاص زندگی یک مبارز، که در روایتی از امام صادق (ع) نیز همچون دلایل پناه جستن قائم (ع) در آن یاد شده است (نک طوسی، همان، ۱۶۳)، بعید نیست که این پناهجویی، حضوری نمادین در آن منطقه بوده است، حضوری که برای پیروان، القاکننده این مفهوم باشد که نفس زکیه، قائم آل محمد (ص) است.

نتایج مقاله

درعین نارسایی مطالعه نام‌شناختی این کوه، برای تحلیل راهیابی احتمالی آن به فرهنگ عرب پیش از اسلام، باید اذعان داشت که حد اقل از سده نخست هجری، کوه رضوی به همین نام خوانده می‌شده، و از همان دوران، در کاربردهای عرفی نماد عظمت و استواری بوده است. بانظر به یادکرد روایات تداعی‌گر نوعی تقدس برای آن در آثار کسانی همچون فضل بن شاذان، و نیز دیگر شواهد برجای مانده از تفکرات وافقه، کیسانیان و دیگر فرق شیعه، به نظر می‌رسد حداقل در سده ۲ق، در باور فرق مختلف شیعه رضوی از یک باور عرفی فراتر رفته، جایگاهی همچون یک نماد مذهبی یافته است. براین پایه رضوی هم‌چونان محل زندگی قائم تا وقت ظهور، و هم‌چونان برزخی بهشت‌گونه مطرح شده، که با ویژگیهای جغرافیایی این منطقه، همچون سرسبزی و پوشیدگی از گیاهان، حضور حیوانات درنده، صعب‌العبور بودن و جز آنها سازگار است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن ابی اصبیه، سدید، عیون الانباء، به کوشش نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
- ۳- ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۴- ابن اعثم، احمد، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال، به کوشش محمد مهدی خراسان، قم، ۱۳۶۸ش
- ۶- همو، کمال الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش.
- ۷- ابن حبان، محمد، المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
- ۸- ابن حبیب، محمد، المنمق، به کوشش خورشید احمد فاروق، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۴م.
- ۹- ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۰- ابن حمزة طوسی، محمد، الثاقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۱۱- ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲- ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان و...، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- ۱۳- ابن رستم طبری، محمد، دلائل الامامة، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۴- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ۱۵- ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفيات، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳م.
- ۱۶- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، نجف، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶م.
- ۱۷- ابن صوفی، علی، المجدی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۱۸- ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- ۱۹- ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، به کوشش کاظم مظفر، نجف، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
- ۲۰- ادریسی، محمد، نزهة المشتاق، بیروت، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- ۲۱- بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- ۲۲- بیرونی، محمد، الآثار الباقیة، به کوشش ادوارد زاخاو، لیبزیک، ۱۹۲۳م.
- ۲۳- ثعالبی، عبدالملک، یتیمة الدهر، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- ۲۴- حاج منوچهری، فرامرز، «اصحاب اخدود»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۲بید
- ۲۵- همو، «تبع»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴ (نک مأخذ پیشین).

- ۲۶- حر عاملی، محمد، امل الآمل، به کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
- ۲۷- حلی، حسن، المحتضر، به کوشش علی اشرف، قم، ۱۳۸۲ش / ۱۴۲۴ق.
- ۲۸- خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- ۲۹- ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- ۳۰- راوندی، قطب‌الدین، الخرائج و الجرائح، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۳۱- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
- ۳۲- سیوطی، عبدالرحمان، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفه.
- ۳۳- صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش احمد ارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
- ۳۴- طبرسی، فضل‌بن حسن، جوامع الجامع، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۳۵- طبری، محمد، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، اعلمی، [بی تا].
- ۳۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به کوشش احمد حسینی، نجف، ۱۳۸۶ق.
- ۳۷- طوسی، محمدبن محمد، التبیان الجامع لعلوم القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۴م.
- ۳۸- همو، الغیبه، به کوشش عبادالله تهرانی و احمد علی ناصح، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۳۹- قاضی نعمان، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۴۰- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۷ق.
- ۴۱- کوفی، حسین بن سعید، الزهد، به کوشش غلامرضا عرفانیان، قم، ۱۳۹۹ق.
- ۴۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار...، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۴۳- محمد بن مشهدی، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، ۱۴۱۹ق.
- ۴۴- نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، به کوشش علی آخوندی، تهران، ۱۳۹۴ق.
- ۴۵- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
- ۴۶- یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، دار صادر.

47- Encyclopaedia of Islam, CD Rom Edition V. 1.0, Leiden, 1999;

48- Encyclopaedia of Religion & Ethics, Ed. By: Mircea Elyade, Macmillan, 1987.